

A Study of the Capacity of the Components of Imamate to Create a Civilizational Order¹

Jafar Ali Naghi¹

Ahmad Rahdar²

1. Teacher of the advanced level, Rational disciplines, Seminary of Qom, Qom, Iran (corresponding).
Email: iri@dte.ir; orcid: 0009-0002-4229-8530
2. Assistant Professor, Department of Topic-Centered Jurisprudence, Faculty of Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
Email: rahdar@bou.ac.ir; orcid: 0009-0004-1872-4821

Abstract

Order is a fundamental function of civilization. To assess the capacity of a culture and its ideas to create a civilization, it is essential to understand how they relate to this civilizational function and their effectiveness in establishing order and system. Given that the Islamic Revolution represents a potential shift towards a new civilizational paradigm, it is crucial to gather resources and evaluate their capacities in the face of rivals to achieve this new Islamic civilization. The concept of Imamate is a key soft power in Shiism, and its core components should be examined for their potential to contribute to the civilizational function of order. This research aims to develop a theoretical framework and evaluate the effectiveness of the idea of Imamate in a social context, employing a bibliographical method and an analytic approach. If humans, as centers of civilization, possess essential attributes such as knowledge—critical for

-
1. **Cite this article:** Ali Naghi, Jafar; Rahdar, Ahmad. (2024). A Study of the Capacity of the Components of Imamate to Create a Civilizational Order. *Naqd va Nazar*, 29(113), pp. ... <https://doi.org/10.22081/JPT.2024.67425.2065>

□ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** research.

□ **Received:** 24/09/2024 ● **Revised:** 25/02/24 ● **Accepted:** 09/04/2024 ● **Published online:**

© The Authors



organization—and infallibility, this will facilitate the creation and management of a civilization. This results in an order that extends beyond the conventional notions found in Hobbes' ideas or Durkheim's moral order.

Keywords

Capacity, component, imamate, knowledge, infallibility, order, civilization.



نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره اول (پیاپی ۱۱۳)، بهار ۱۴۰۳

ظرفیت‌شناسی مؤلفه‌های امامت در ایجاد نظم تمدنی^۱

جعفر علی نقی^۱ احمد رهدار^۲

۱. مدرس سطح عالی، علوم عقلی حوزه علمیه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: iri@dte.ir; Orcid:0009-0002-4229-8530

۲. استادیار، گروه فقه مضاف، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم «ع» قم، قم، ایران.

Email: rahdar@bou.ac.ir; Orcid: 0009-0004-1872-4821

چکیده

نظم در شمار کارکردهای مهم تمدن است. برای اینکه قابلیت تمدن‌زایی یک فرهنگ و اندیشه معلوم شود باید نسبت آن با این کارکرد تمدنی واکاوی شود و میزان کارآمدی آن در نظم‌دهی و نظام‌سازی تبیین گردد. از آنجا که موقف تاریخی انقلاب اسلامی در آستانه یک خیز تمدنی قرار گرفته است باید برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، سرمایه‌های خود را در مضاف با رقیبان به میدان آورد و ظرفیت‌های آنها را بررسی کند. اندیشه امامت مهم‌ترین سرمایه نرم شیعه است که باید مؤلفه‌های اساسی آن برای ساخت تمدن نوین اسلامی ظرفیت‌سنجی و قابلیت‌های آن برای کارکرد تمدنی نظم معلوم شود. پژوهش حاضر با هدف تولید ادبیات نظری و بازتاب میزان کارآمدی اندیشه امامت در امتداد اجتماعی، به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی پرداخته است. بر خورداری انسان به مثابه محور تمدن، از ویژگی‌های مطلوبی، همچون علم مؤلفه‌آسای تمدن و عامل سامان‌یافتگی - و عصمت سبب نظام و قوام تمدن در فرایند طراحی، ساخت و مدیریت آن خواهد بود و خروجی آن، نظمی فراگیرتر از نظم قراردادی در اندیشه هابز و نظم اخلاقی در اندیشه دورکیم است.

کلیدواژه‌ها

ظرفیت، مؤلفه، امامت، علم، عصمت، نظم، تمدن.

۱. **استاد به این مقاله:** علی نقی، جعفر؛ رهدار، احمد. (۱۴۰۳). ظرفیت‌شناسی مؤلفه‌های امامت در ایجاد نظم تمدنی، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، ۲۹(۱۱۳)، صص...

<https://doi.org/10.22081/JPT.2024.67425.2065>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۱ • تاریخ انتشار آنلاین:



فارغ از اینکه تمدن، دینی یا سکولار باشد، صورت جامع و طبیعی آن دارای کارکردهای مهمی، همچون نظم و سامان یافتگی است؛ به عبارت دیگر هر تمدنی که برخوردار از آن باشد، کامل تر، موفق تر و خروجی آن برای انسان سودمندتر و به مصلحت او خواهد بود (نک: دورانت، بی تا، ج ۱، صص ۴۶-۴۷). از یک سو، برای اینکه قابلیت تمدن‌زایی یک فرهنگ و تفکر معلوم شود باید نسبت آن با این کارکرد تمدنی واکاوی شود و میزان اثربخشی آن در نظم‌دهی و نظام‌سازی روشن گردد (نک: بابایی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۱). از دیگر سو، از آنجا که موقف تاریخی انقلاب اسلامی در آستانه یک خیز تمدنی قرار گرفته است و داعیه تمدن‌سازی دارد باید برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی، سرمایه‌های اصلی خود را در مصاف با رقیبان به میدان آورد و ظرفیت‌های آنها را بررسی کند.

اندیشه امامت که جوهره تفکر شیعی و دال مرکزی آن است، از مهم‌ترین سرمایه‌های نرم و ایدئولوژیک این مذهب حقه به شمار می‌رود که لازم است مؤلفه‌های اساسی آن مثل علم و عصمت برای ساخت تمدن نوین اسلامی ظرفیت‌سنجی و قابلیت‌های آن برای کارکردهای تمدنی مهمی همچون نظم معلوم شود. با اینکه آثار ارزشمندی در حوزه تمدن‌پژوهی و امامت‌پژوهی سامان یافته، اما پژوهشی با این موضوع به مرحله تنظیم و تدوین بار نیافته است. ظرفیت‌سنجی این مؤلفه‌ها از این جهت ضرورت دارد که زمینه‌ساز ترسیم و کشف چشم‌اندازهای توسعه آن در قلمرو فکر و اندیشه بوده است. دستیابی به پیشرفت همه‌جانبه که لازمه رسیدن به تمدنی تراز است نیز جز با تعمیق و توسعه علوم انسانی که از رهگذر این مباحث اتفاق می‌افتد میسر نخواهد بود. بر این اساس، تحقیق حاضر در پاسخ به این سؤال سامان یافته که مؤلفه‌های امامت (علم و عصمت) از چه ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی برای ایجاد نظم تمدنی برخوردار است؟

۱. مفاهیم

در لغت، تمدن از ریشه مدّن برگرفته از «مدینه» به معنای شهرنشینی، آراسته‌شدن به



اخلاق اهل شهر، خوگرفتن با آداب شهریان (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۶۹۷۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۱، ص ۵۸؛ عمید، "بی تا"، ج ۱، ص ۶۱۵؛ معین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۳۹) و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۶۹۷۲).

در اصطلاح برخی تمدن را به مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۵ و ۱۴) و برخی دیگر آن را به مجموعه اعمال و آرایشی که در هر جامعه افراد انسانی از بزرگ‌تران فرا می‌گیرند و به نسل جوان تحویل می‌دهند، تعریف کرده‌اند (لینتون، ۱۳۳۷، ص ۳). برخی تمدن را نتیجه معرفت‌ها و مهارت‌هایی می‌دانند که نسل‌های مختلف در گذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گرد آورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته‌اند (پهلوان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۹۰) و برخی دیگر، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت را تمدن می‌گویند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۶۱). این تعریف‌ها از تمدن مربوط به مطلق تمدن است.

مقصود ما از تمدن، «مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و...) است و از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور دربرمی‌گیرد» (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۸۲۱) و مبتنی بر اسلام خواهد بود که در ادبیات قرآنی از آن با واژه «امت» تعبیر شده است (نک: بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸) و این مجموعه سترگ مبتنی بر فرهنگ و معارف اسلامی با خوانش شیعی است. بنابراین تمدن اسلامی ابرنظامی بر پایه اندیشه اسلامی است که در بردارنده نظام‌های پرشمار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... است و به مثابه کلان‌ترین مناسبات انسانی بین افراد مختلف است و لازمه این الگوی نظری و عملی، خیزش فکری، فرهنگی و اجتماعی در ابعاد تمدنی و پی‌ریزی نظام‌های پرشماری مبتنی بر اسلام برای گشودن افق‌های نوین در آینده زیستی امت اسلام است که ما آن را تمدن نوین اسلامی می‌نامیم.

نظم در لغت به معنای گردآوری و انتظام بخشیدن (ابن‌منظور، ۲۰۰۰، ج ۱۲، ص ۵۷۸) ترتیب و درستی، عدم هرج و مرج، سامان‌پذیری و آراستگی است (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۲۲۵۸۵) و در اصطلاح قرارگرفتن یا قراردادن هریک از اجزا و پدیده‌های یک





مجموعه در جایگاه قانونی یا قراردادی خود است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۱۰۱). نظم انواع مختلف و مصادیق پرشماری دارد که برخی ساده و برخی پیچیده‌اند. نظم تمدنی از مصادیق پیچیده آن است. «پیچیدگی نظم تمدنی به معنای آن است که یک جامعه برای رسیدن به آن، باید متغیرها و مؤلفه‌های متعددی را در معادلات خود لحاظ کرده، سازه‌ها، سازوکارها و سازمان‌های مختلفی را برای مدیریت آن ایجاد کند» (مجیدی، ۱۴۰۱، ۲۷ مهر). پیچیدگی نظم در تمدن از این نظر است که تمدن ابرنظامی مشکل از سیستم‌ها و نظام‌های پرشمار اخلاقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... است و بین همه آنها یک نظم شبکه‌ای چند لایه‌ای حاکم است که از آن به پیچیدگی تعبیر می‌شود.

گرچه در یک نگاه، سه ویژگی نظم، پایداری و پیچیدگی وجوه اصلی ماهیت تمدن هستند؛ ولی جوهره اصلی تمدن نظم است. تمدن سطح ارتقایافته‌ای از یک جامعه است که یک انتظام پایدار پیچیده در آن سازمان یافته است. تمدن در درون خود می‌تواند حوزه‌های مختلفی داشته باشد که برخی از آنها نسبت به برخی حوزه‌های دیگر، نظم و انتظام کامل‌تر، وسیع‌تری و پایداری بیشتری داشته باشد؛ مثلاً نظم تمدنی در پایتخت می‌تواند از نظر سطح، با نظم تمدنی در شهرهای بزرگ و نیز نظم تمدنی در شهرهای کوچک و روستاها متفاوت باشد. یا نظم تمدنی در کشور پیشرفته‌تر از نظم تمدنی در کشور عقب‌مانده‌تر، در سطحی عمیق‌تر و کامل‌تر قرار داشته باشد. هرچند همه آنها در پهنه یک تمدن قرار دارند و با مقایسه دو تمدن متفاوت نیز می‌توان یکی را از دیگری پیشرفته‌تر یا عقب‌مانده‌تر دانست. این سطح‌بندی تمدنی می‌تواند از زوایای مختلف، به صورت متفاوتی ظاهر شود؛ مثلاً یک تمدن از نظر سلامت و بهداشت پیشرفته‌تر، ولی از نظر کشاورزی عقب‌مانده‌تر از تمدن دیگر باشد (مجیدی، ۱۴۰۱، ۲۷ مهر). گفتنی است که وجود نوعی نظم و انضباط در ادبیات مدرن نیز شاخصی برای تمدن است که البته صرفاً نظم و انضباط اجتماعی نیست؛ بلکه نوعی انضباط و پروردگی روح فرد فرد جامعه را دربرمی‌گیرد. با این همه، بیشتر مباحث مطرح شده درباره نظم، به نظم اجتماعی معطوف شده است. وجود نظم در جامعه باعث می‌شود جامعه‌پذیری، ثبات سیاسی، خردپیشگی و کنترل خشونت به آسانی انجام پذیرد. جامعه‌ای که نظم و انضباط در آن نهادینه شده

باشد، به لحاظ سیاسی، جامعه‌ای با ثبات خواهد بود و زمینه‌های زور و خشونت نیز در آن از بین خواهد رفت (بابی، ۱۴۰۱، صص ۳۹-۴۰). دربارهٔ نظم و انواع آن در میان مباحث پیش‌رو نیز به فراخور، اشاره خواهد شد.

۲. مؤلفه‌های امامت

باتوجه به انتصابی و الهی بودن امر امامت در اندیشهٔ شیعی، علم و عصمت از مهم‌ترین ویژگی‌ها و بایسته‌های امام است؛ به دیگر عبارت علم و عصمت از عناصر تشکیل‌دهندهٔ ماهیت امامتی است که شیعه به آن معتقد است؛ از این‌رو می‌توان از علم و عصمت به مثابهٔ مؤلفه‌های اساسی امامت یاد کرد.

هیچ دینی به اندازهٔ اسلام ساحت علم را نستوده و بر جایگاه رفیع آن اهتمام و تأکید نورزیده است. بحث علم و ویژهٔ امام، در شمار مباحث بنیادین عقاید شیعی است و تقریباً همهٔ جامعهٔ علمی شیعه معتقدند که ائمه به دلیل جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مرجعیت دینی، از علوم ویژه و الهی برخوردار بودند که دیگران از آن بی‌بهره‌اند (نک: الموصلی، بی‌تا، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ قفاری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۵). این به جهت آن است که امام حجت الهی و جانشین رسول خداست و به دلیل مسئولیت سترگ راهنمایی، از تأییدات خاص الهی نیز بهره‌مند است. برخوردار از علم خاص الهی یکی از آنهاست که در سپهر اندیشهٔ امامیه از ویژگی‌های شاخص امام است. «علوم الهی و ویژهٔ پیامبران و برگزیدگان خداوند با عصمت همراه بوده است. اقتضای اینکه خداوند این علوم را به طور ویژه، به برگزیدگان خود داده این است که این علوم، درست و خطاناپذیر باشند. در برخی آیات قرآن، این برگزیدگی چنین بیان شده است؛ «وَاجْبَبْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»^۱ (انعام، ۸۷-۸۸). لازمهٔ چنین برگزیدگی و هدایت الهی آن است که دانش اعطایی به ایشان، صحیح و مطابق با واقع باشد؛ و گرنه

۱. و آنان را برگزیدیم و ایشان را به راه راست هدایت کردیم. این رهنمود خداست که هر کس از بندگانش را (شایسته بداند و) بخواهد، با آن راهنمایی می‌کند.





دانشی که خطا در آن باشد، منسوب به خدا نیست و منت و لطف الهی به شمار نمی‌آید. بنابراین اقتضای علوم ویژه الهی، عصمت این علوم است» (هاشمی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵)؛ به ویژه اینکه در آیاتی دیگر به صراحت از حفاظت علوم ویژه و موهبتی سخن رفته است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رَصَدًا؛ دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش‌رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت» (جن، ۲۶-۲۷). تعبیر قرآنی «آئِنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلْمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عَلَمًا؛ از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم» (کهف، ۶۵) نیز درصدد بیان این نکته است که چنین علمی از عنایات خاص الهی است و به بندگان خاص اعطا می‌شود و تعبیر «علم لدنی» که در ادبیات عالمان مسلمان استفاده می‌شود نیز از همین آیه قرآن گرفته شده است. مفسران زیادی این علم را از سنخ دانش‌های موهبتی و غیراکتسابی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۸۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۳۳). از آن جهت که خدای متعال چنین دانش بی‌واسطه‌ای را منسوب به خود می‌کند، اعطایی بودن آن کاملاً روشن است. ضمن اینکه نمونه‌هایی از علوم موهبتی در قرآن به ویژه تعبیر «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَرَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست» (بقره، ۲۴۷) نشان‌دهنده آن است که علم برگزیدگان الهی با عنایت خاص خدای متعال قرین بوده است و آنان بدون عطای الهی به ساحت این علم بار نمی‌یافتند. از آنجا که امامت در اندیشه شیعه در ادامه رسالت پیامبران است و امام همه وظایف آنان را به غیر از نبوت بر عهده دارد و حجت الهی و جانشین رسول خدا ﷺ است، آیات بالا با این معیار، مشمول آنان نیز می‌شود.

افزون بر قرآن کریم که معتبرترین منبع دین‌شناختی است، روایات معتبر پرشماری از اهل بیت علیهم‌السلام نیز مؤید و مبین آن است که ائمه اطهار علیهم‌السلام از دانش ویژه الهی بهره‌مندند و خدای متعال با روش‌هایی متمایز از روش‌های معمولی دریافت دانش، به

آنان چنین علمی ارزانی داشته و آنان را در مسیر هدایت بندگان به این شناخت برتر مجهز کرده است، مانند آگاهی امیرالمومنین علیه السلام از علم پیامبر صلی الله علیه و آله، حوادث عالم تا روز قیامت (نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۷)، گشوده شدن هزار باب علم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای او (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۳۰ و ۳۵۸؛ صدوق، «بی تا»، ج ۲، صص ۶۴۳ و ۶۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق «الف»، صص ۲۸۳ و ۳۰۵)، علم ائمه علیهم السلام به زمان مرگ افراد و انساب و موالید مسلمانان، شناخت جریان‌ها و فرقه‌ها، و همچنین شناخت ایمان و نفاق افراد با دیدن آنها و اطلاع از کتابی که در آن نام شیعیان و نام پدران آنها آمده است (نک: مفید، ۱۴۱۳ق «الف»، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۵۵). گسترده‌گی قلمرو این علوم نشان‌دهنده این است که فراگیری آنها برای اهل بیت علیهم السلام از راه‌های عادی نبوده و به شیوه‌ای ویژه به آنان تعلیم داده شده است؛ و گرنه عمر محدود انسان‌ها برای آموختن همه آنها کافی نیست و نیز با توجه به اینکه برخی ائمه مدت محدودی امام پیش از خود را درک کرده‌اند (نک: هاشمی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۸) و جایی دیده نشده و کسی نقل نکرده است که آنان در نزد کسی علمی آموخته باشند، نشان‌دهنده علم ویژه آنان است.

عصمت نیز همچون علم لدنی یکی از بایستگی‌ها و ویژگی‌های امام است و از نظر شیعه امامیه، پیامبران و امامان از آغاز خلقت دارای صفت عصمت بوده‌اند و عصمت موهبتی خدایی است که به جهت شایستگی ویژه معصومان، به آنان ارزانی شده است (نک: مفید، ۱۴۱۳ق «ج»، ص ۱۰۶). پیراستگی در شناخت احکام شریعت و موضوعات و مصادیق آن، مصونیت در تشخیص مفاسد و مصالح امور مرتبط به رهبری امت اسلامی، عصمت در امور مرتبط با زیست عادی، اعم از مسائل مربوط به ساحت فردی و اجتماعی، عصمت از گناهان و حتی از عیب‌های جسمانی، نفسانی، عقلانی و پیراستگی از امور نفرت‌انگیز، مراتب مختلف عصمت است. از دیدگاه شیعه، دامنه عصمت امام در بردارنده همه امور بیان‌شده است (نک: مفید، ۱۴۱۳ق «ب»، ص ۵۶؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، صص ۴۶۸-۴۶۹). پس امامان در دوران زندگیشان از همه گناهان و پلیدی‌ها، عمدتاً و سهواً، معصوم هستند (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۴)؛ زیرا اگر مرتکب گناهی شوند، جایگاهشان در قلب‌ها نازل می‌شود و اگر دچار فراموشی و اشتباه گردند، گفته‌هایشان اطمینان‌آور





نخواهد بود. در نتیجه فواید انتصاب ایشان در مقام امامت باطل خواهد شد (طوسی، "بی تا"، ص ۱۹۸). افزون بر آن، اگر امام معصوم نباشد، وجود امامان غیرمتناهی (یا تسلسل در امامت) لازم خواهد آمد (حلبی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۰؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۷). همین طور حفظ شریعت نیز جز با امام معصوم امکان پذیر نیست (علم الهدی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۵). بنابراین مقتضای دلایل عقلی و نقلی این است که وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مثل او برخوردار از صفت عصمت و پیراستگی حداکثری باشد تا مردم به او اعتماد کامل داشته باشند و گفتار و رفتار او الگوی کاملی برای سبک زندگی مسلمانان در ساحت فردی و اجتماعی باشد (نک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۵). حال که معلوم شد علم الهی و عصمت مطلق در شمار ویژگی‌های شاخص امام است باید بررسی شود که این دو صفت شاخص در امام، از چه ظرفیت‌هایی برای تمدن‌سازی برخوردار است که در مطالب پیش‌رو به تبیین و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

۳. کارکرد تمدنی نظم

این جهانی بودن تمدن و کارکردهای دنیوی آن، یکی از ویژگی‌های نظام تمدنی است و اصولاً تمدن برای تأمین نیازهای این جهانی و دنیوی تشکیل می‌شود. به بیان دیگر، هنگامی به یک نظام اجتماعی تمدن گفته می‌شود که کارکردهای دنیوی لازم را آن‌هم در سطحی کلان داشته باشد؛ از این رو یک تمدن، چه اسلامی و چه سکولار نمی‌تواند خود را از زندگی دنیوی و امور این جهانی فارغ کند و با تمرکز صرف بر مسائل آن جهانی، داعیه تمدن داشته باشد؛ گرچه بدون توجه به حقایق الهی نمی‌توان تمدنی جهانی و فراگیر ایجاد کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، صص ۵۳-۵۴). فراگیری دین اسلام در مناسبات دین و دنیا و اهتمام بر زیست سعادت‌مندانانه اقتضا می‌کند انسان در نظامی زندگی کند که بر دین و دنیای او سودمند باشد و کارکردهای تمدنی این جهانی را در حد اعلای آن داشته باشد تا زمینه‌ساز تکامل و تعالی وی شود.

از آنجا که هیچ اجتماعی بدون آنکه نظمی در آن برقرار باشد، پایدار نیست و نظم پایه تمدن است و تمدن متشکل از مجموعه نظامات پر شمار است، در تمدن مطلوب نیز

هر چیزی جای خاصی دارد و کارویژه‌ای برای آن تعریف شده است. حال در مباحث پیش‌رو به این موارد پرداخته می‌شود: به چه دلیل و چرا علم می‌تواند در نظام‌بخشی مؤثر باشد و نظام فکری امامت چگونه به تمامیت و اکمال کارکرد تمدنی نظم کمک می‌کند؟ همچنین خروجی تمدن مبتنی بر فرهنگ امامت با خروجی تمدن‌های غیرتوحیدی و تمدن‌هایی که فاقد این اندیشه‌اند چه تمایزها و تفاوت‌هایی در نسبت با این کارکرد تمدنی دارد و نقطه امتیاز تمدن برآمده از فرهنگ شیعی نسبت به فرهنگ‌های رقیب چیست و چگونه است؟

۴. ظرفیت‌های تمدنی علم و عصمت در ایجاد نظم

در نسبت نظم تمدنی و علم و دانش گفتنی است که هیچ تمدنی محصول جهل نیست و در هیچ برهه‌ای جاهلان به ساحت تمدن راه نیافته‌اند؛ به عبارت دیگر علم و دانش یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن است و اگر علم نباشد اساساً تمدنی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا «دال مرکزی و محوری تمدن، انسان است و تمدن، یک شأنی از شئون وجود تاریخی انسان و یک پدیده و رخداد انسانی است که پروژه‌ای بودن را باید در آن لحاظ کرد؛ یعنی برخلاف ملائکه یا حیوانات که نمی‌توانند تمدن داشته باشند، انسان عامل مباشر تمدن، و اراده او در آن سهیم است و اوست که تمدن را می‌سازد و مهندسی می‌کند» (ره‌دار «ب»، ۱۳۹۴، صص ۷۱-۱۰۰). بر این اساس، برخورداری انسان از شایستگی‌ها و ویژگی‌های مطلوب نیز در ساخت و مدیریت تمدن بسیار بااهمیت است. میزان دانش و کیفیت فعل انسان با نحوه شکل‌گیری و تداوم تمدن ارتباط مستقیم دارد.

از آنجا که هیچ اجتماعی بدون آنکه نظمی در آن برقرار باشد، دوام نمی‌یابد و سر از آشفتگی و پریشانی در خواهد آورد و نارسایی‌های زیادی خواهد داشت، در میان مجموعه‌هایی که با اراده و فعل انسان شکل می‌گیرد، اگر مجموعه‌ای مستظهر به علم باشد و مجموعه‌ای مستظهر به علم نباشد مطمئناً مجموعه نخست توان برقراری نظم را دارد؛ یعنی در اینجا مؤلفه علم عامل سامان‌یافتگی و انتظام‌بخشی به آن مجموعه منظم





است. اما مجموعه فاقد علم و دانش، فاقد سامان‌یافتگی است و با قانون و نظام بیگانه است. دانش شرط لازم برای تمدن است (نک: بابایی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۵). اساساً رابطه نظم و علم چنان روشن است که بسیاری از دانش‌ها و علوم بشری بر پایه آن استوار است. البته از آنجا که پدیده‌های اجتماعی به طور معمول، تک‌عاملی تحلیل نمی‌شوند می‌توان گفت درست است علم عامل انحصاری نظم اجتماعی نیست؛ ولی دست کم جزء متممی است که نقش آن با توجه به قوام‌بخش بودن علم برای نظم، شاخص و بنیادین است.

حال اگر علم - که یک مؤلفه اساسی برای تحقق و تداوم نظم تمدنی است - هرچه گسترده‌تر و از خطا پیراسته‌تر باشد، عیار نظم برآمده از آن نیز بالاتر، و سطح برخورداری‌اش از قانون و نظام‌یافتگی نیز بیش‌تر خواهد بود. با این توصیف، چنانچه این علم، علم معصوم باشد - که در نهایت اتقان و گستردگی است - تمدن برساخته دست او و همچنین تمدن مبتنی بر فرهنگی که معصوم بنیان‌نهاد، منظم‌تر و سامان‌یافته‌تر است؛ زیرا عصمت حقایق و اطلاعات را استاندارد می‌کند، مهره‌ها را معطوف به غایتش می‌چیند و در این فرایند، مصون از خطا و فراموشی است و در نهایت اتقان و راستی و درستی قرار دارد.

همین‌طور اگر در دستگاه الهی، هدف از خلقت رسیدن به کمال و قرب الهی است، علم لدنی و پیراسته از خطا و انسان مصون از خبط و اشتباه‌طوری مقدمات را می‌چیند که بدون فرصت‌سوزی، غایت سریع‌تر به دست آید؛ اما علت به‌هم‌خوردن نظم در نظام و تمدن غیردینی این است علمی که پشتوانه آن نظم است، معصوم نیست و اگر علم پشتوانه نظم معصوم نباشد، تمدن در تأسیس و تداومش آسیب‌های مختلفی خواهد دید و با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. از همین روست که در تمدن‌های ناهمسو با اندیشه ناب اسلامی، به‌هنگام حل مسئله در عین داشتن یک مشکل، مشکل بزرگ‌تری گریبان‌گیرشان می‌شود و از وضعیت ناگوار به وضعیت اسفناک‌تری می‌رسند؛ برای مثال در نظامی که مبتنی بر علم و عصمت نیست، وقتی قصد حل مشکل زیست‌محیطی را دارند، دست به کاری می‌زنند و اقدامی می‌کنند که سبب تخریب امور دیگر می‌شود

و چالش‌های جدیدی روی دست بشر می‌نهد. به همین خاطر است که در نظام سرمایه‌داری، بحران‌های زیست‌محیطی مدرنیته بسیار زیاد شده است، به طوری که دریا و هوا آلوده شده است و زمین به سوی گرم‌شدن می‌رود، لایهٔ اوزون سوراخ شده و مکانیسم چرخهٔ زیستی به هم خورده است، مشکلات فراوان بیوتکنولوژیک پدید آمده و به بیوتروریسم نیز دامن زده است. همچنین در طب مدرن - که داروها دارای عوارض هستند و اصلاح یک عارضه عوارض پرشماری در پی دارد - هر راه‌حلی که برای دردها و بحران‌های جسمی داده شده، آسیب‌زا بوده و درمان اساسی صورت نگرفته است؛ در حالی که علم و عمل معصوم از چنین خطاها و رویکردهای خط‌آلودی پیراسته است و خروجی علم لدنی و عصمت تمدنی در تراز آن دو است؛ به این دلیل که طبق دانش کلام، عصمت به جهت وصل بودن به لوح محفوظ و ریشه‌داشتن در مصالح و مفاسد واقعی، حکم همیشگی و به صلاح صادر می‌کند و البته اگر مصلحت یا مفاسد آن موقت باشد، حکم آن نیز موقت خواهد بود.



در مقابل نظم عالمانه و پیراسته از خطا نظمی است که با نگاه مادی‌گرایانه پدید آمده باشد و در دوران معاصر می‌توان دنیای غرب را در آن پیشرو دانست؛ در حالی که به جرئت می‌توان گفت نظمی که غرب بیه‌مثابهٔ نماد یک تمدن غیردینی - ایجاد کرده با اینکه، هم داعیهٔ علم دارد و هم داعیهٔ نظم، از نوع کامل نظم نیست؛ بلکه استحصال نظمی است که ظرفیت‌های بیشتر جهان را به سود سرمایه‌داری مصادره کرده است. ضعف‌ها و نواقصی که در تمدن مادی غربی وجود دارد نشان می‌دهد مهندسی معطوف به هدف، نقص داشته است؛ یعنی منبع آن دانش و عامل انسانی آن خطاپذیر بوده و روش یک‌سویهٔ نگرانه‌ای را در فرایند زیست بشر در پی گرفته است؛ اما نظام تمدنی که منشأ آن علم امام معصوم باشد، پیراسته از هر خطا و خیانتی است و برخلاف تمدن‌های رقیب، برنامه‌ریزی و قوانین برآمده از آن نیز فاقد عواقب منفی خواهد بود و همین، تفاوت بنیادین نظام توحیدی با نظام‌های غیر توحیدی در قانون و نظم حاکم بر جوامع مدنی است.

امام با دو ویژگی علم و عصمت نه فقط در قانون‌گذاری و نظم حاکم بر جوامع



مدنی نظم برتر می‌آفریند؛ بلکه در سطح فرهنگ عمومی و تخصصی نیز میدان‌دار است؛ زیرا «تأثیر بی‌بدیل سیره معصومان بر عرصه فرهنگ عمومی یقینی است، چه به صورت غیرمستقیم از راه تقویت ایمان و تقوی و چه به صورت مستقیم از راه تعیین رویه معاشرت و برخورد با دیگران و پی‌ریزی الگوها و مدل‌های رفتاری و تنظیم روابط میان انسان‌ها با یکدیگر. پس از فرهنگ عمومی، سطح دوم فرهنگ را فرهنگ تخصصی جامعه تشکیل می‌دهد که معصوم افزون بر تأثیر بر فرهنگ عمومی، در فرهنگ تخصصی جامعه نیز نقش‌آفرین است و هر دوی این تأثیرگذاری به واسطه علم صورت می‌گیرد؛ چون علم فرهنگ‌ساز است و ارتکاز می‌آفریند و معیار ارزش‌گذاری و تعیین هنجار و ناهنجار در جامعه قرار می‌گیرد» (نک: مشکاتی، ۱۳۹۴، صص ۲۴۷-۲۴۸). اما علم خطاپذیر یا انسان‌خطا کار نه‌تنها تأثیر مثبتی در جهت مطلوب‌بودن یک فرهنگ و تمدن ایجاد نمی‌کند؛ بلکه سبب سیر عقب‌گرد جامعه به سوی اهدافی مغایر با اهداف عالی انسانی می‌شود و فرهنگ را که پایه تمدن است، به نابودی می‌کشاند.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود علم و عصمت امتیاز برتر و ویژگی شاخصی برای امام است که در همه ساحت‌های اجتماعی کارکرد حداکثری دارد. سیره معصومان نیز چه در حفظ دین و شریعت اسلامی و چه در نجات جان عناصر مؤمن، مؤید کارآمدی این دو صفت ارزشمند است.

نقش‌آفرینی امام در فرایند تمدنی، با همه این حرکات و فعالیت‌های دقیق و به‌جا قرین است و در تدبیر سازمان اجتماعی بهترین مدیریت را دارد. سازمان اجتماعی مثل سازمان‌های دیگر برخوردار از سه ویژگی بهره‌گیری از نوعی ساختار برای راهنمایی و هدایت، دارای هدف‌بودن، کنترل افراد و همچنین واداشتن آنان به تصمیم‌گیری درباره هدف و اقدام و عمل برای تحقق آن است. مدیریت مجموعه‌ای از تدبیرهای مختلف است که امکان استفاده بهتر از داشته‌ها و منابع را فراهم می‌کند و رسیدن به وضع مطلوب را ممکن می‌نماید.

مدیر وظایف چهارگانه زیر را بر عهده دارد:

۱. برنامه‌ریزی: برای رسیدن به هدف به طرح و برنامه‌ریزی می‌پردازد.

۲. سازمان‌دهی: چپش افراد را مهندسی و رابطه‌ها را برای اجرای کامل برنامه معین می‌کند.

۳. رهبری: افراد را به ایفای نقش مؤثر هدایت می‌کند و آنان را برای انجام برنامه ملزم می‌سازد.

۴. کنترل: همه فرایندها را به طور واقع‌بینانه ارزیابی می‌کند و طبق آن، برنامه را اصلاح می‌کند و به سازمان‌دهی بهتر می‌پردازد (نک: مشکانی، ۱۳۹۴، ص ۷).

امام معصوم با داشتن علم لدنی و عصمت موهبتی، هم در برنامه‌ریزی کامل و سازمان‌دهی درست و هم در راهبری حکیمانه و کنترل دقیق، به طور موفق عمل می‌کند و مقدمات را برای رسیدن به اهداف متعالی به کار می‌گیرد و با بهترین روش ممکن اعمال مدیریت می‌کند. گفتنی است «خصوصیات شخصیتی مدیر و برداشت او از رابطه خود و ساختار داخلی محیط اجتماعی آن و اهداف کلانی که تئوریزه شده، مهم‌ترین عامل در تعیین روش مدیریت او است. افزون بر ظرفیت‌های دانشی، ظرفیت‌های روحی و روانی او نیز به مدیر امکان انتخاب روش مناسب در شرایط سخت را می‌دهد» (نک: غنوی، ۱۳۹۳، ص ۹). امام معصوم که از هر جهت انسان کاملی است، همان‌طور که دانش او سبب مدیریتی آگاهانه است، روان او نیز به جهت آرامش ایمانی کامل، در بهترین حالت ممکن است؛ از این رو بهترین شیوه مدیریتی را گزینش می‌کند و دچار هیچ خطا و اشتباهی نمی‌شود و نیز سبب معضلات و بحران‌های شکننده نظم نمی‌گردد.

شاید برای کسی این سؤال پیش آید که در عصر غیبت نحوه مدیریت امام غایب به چه نحوی است و با اینکه او در میان افراد و جامعه نمودی ندارد، چگونه به اعمال مدیریت و نظام‌سازی می‌پردازد؟ در پاسخ باید گفت: درست است که مدیر برای وصول به اهدافش نیاز به کم کردن فاصله فیزیکی با افراد سازمان دارد؛ چون فاصله‌ها مانع شناسایی مدیر از توانمندی‌ها و ضعف‌های سازمان و افراد آن است و ایجاد رابطه احساسی و تأثیر انگیزشی با وجود فاصله دشوار خواهد بود، اما برخی تحقیقات نشان می‌دهد اگر بین رهبر و پیروان انس و ارتباط عمیقی برقرار شود، فاصله فیزیکی بی‌اهمیت است و تأثیر منفی بر عملکرد رهبر یا اثربخشی ارتباطات او ندارد. صمیمیت و





انس بین مدیر و کارکنان ممکن است برخاسته از شناخت کافی از مدیر باشد که این شناخت ثمره تجربه کار با مدیر و ارتباطات پرشماری بوده و باعث فهم مناسب از فرهنگ سازمانی و قوانین مدیریتی در حیطه این ارتباطات شده است. انسان‌ها با رسیدن به این تراز از فهم است که رفتارها و انتظارات خود را برای دستیابی به نتیجه مورد نظر تطبیق می‌دهند؛ از این رو معلوم می‌شود فاصله فیزیکی مانعی بر سر راه اثربخشی ارتباطات یا رهبری اثربخش نیست (نک: غنوی، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

افزون بر این، با نظر داشت ویژگی علم و عصمت برای امام، توانمندی و داشته‌های امام مدیریت متفاوتی را برای وی ممکن می‌کند. امام پیوسته به رفتارهای بندگان خدا آگاه (نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۳۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹)، و به تقدیر آنان واقف است (نک: عروسی‌حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۱۲)؛ زیرا امام حجت الهی بر بندگان است و آگاهی اوست که سبب تدبیرهای درست می‌شود. هر جا مؤمنان دچار افراط و تفریط می‌شوند، امام با سیاست‌گذاری صحیح و رهبری مدبرانه خود آنها را به مسیر صحیح هدایت می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۷). امام با آگاهی از وضعیت اجتماعی و فهمی دقیق از نیازها و داشته‌ها و با انتخاب روشی حکیمانه و برخورد معصومانه می‌تواند نیروهای برتر و موقعیت‌های مؤثر و روش‌های درست را برگزیند و از کوتاه‌ترین راه به هدف برسد (نک: غنوی، ۱۳۹۳، ص ۱۵).

گذشته از مواردی که بیان شد، علم و عصمت امام در پی‌ریزی نظامات مختلف تمدنی نیز کارآیی حداکثری دارد؛ زیرا تمدن‌ها بسیط نیستند؛ بلکه دارای مجموعه نظام‌های اجتماعی، همچون نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... هستند که هر یک از آنها نظامات پرشماری را در ذیل خود پوشش می‌دهند؛ برای مثال نظام فرهنگی دارای نظام دینی، اخلاقی، معنوی و ... است. نظام دینی، نظام باورهای جمعی و مطلق دین می‌تواند عامل انسجام و وحدت باشد و خرده‌نظام‌های تمدنی را برای شکل‌گیری هویت واحد تمدنی درهم آمیزد و سیستمی هماهنگ ایجاد کند و حتی باعث شکل‌گیری نظام عقلانی شود که در ساختار تمدنی همواره سهم‌ستری دارد. نظام اخلاقی که متضمن نهاد اخلاق و عقلانیت اخلاقی است، نقشی محوری در وحدت‌بخشی به سازه‌های

تمدنی خواهد داشت و به قول ابن خلدون، «اخلاق می‌تواند قلب‌های پراکنده در یک جامعه کلان را به هم نزدیک‌تر کند و جامعهٔ یکپارچه‌ای ایجاد نماید» (رادمنش، ۱۳۵۷، ص ۱۶۳) و به قول ویل دورانت، «اخلاق اساس تنظیم اعمال بشری است و تجاوز از آن سبب تنگی و فشار وجدان می‌شود» (دورانت، «بی‌تا»، ج ۱، صص ۴۶-۴۷). نظام معنوی نیز ناظر به نظام گرایش‌ها، بینش‌ها و کنش‌های روحی و باطنی در یک تمدن است و از رهگذر آن، نیازهای روحی و نیازهای روانی جمعی و تمدنی تأمین می‌شود. نظامات بیان‌شده در عداد سازه‌های یک تمدن به شمار می‌آیند (نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، صص ۶۰-۶۹). این نظامات افزون بر خرده نظاماتی که در ذیل نظام اقتصادی، نظام سیاسی و ... قرار دارند، همگی برخوردار از نظم و سامان‌یافتگی هستند و چنانچه نظامی در آنها نباشد، دوام نخواهند یافت و پایایی و تداوم یک تمدن را با مشکل مواجه می‌کنند. در همهٔ این نظامات، آگاهی و پیراستگی از خطا شرط اساسی است و هرچه دانش و آگاهی گسترده‌تر و عمل و کنش آدمی از خطا و خیانت پیراسته‌تر باشد، نظامات برآمده از آن نیز دقیق‌تر، کامل‌تر و کارآمدتر خواهد بود که امام با نظر داشت دو ویژگی پیش‌گفته یعنی علم و عصمت، در پی‌ریزی نظامات و تدبیر و مدیریت آنها دست برتر را دارد و ضامن بقای تمدن و توفیقات روزافزون آن است.

دربارهٔ نسبت امام با نظم لازم است خاستگاه نظم از منظر اندیشهٔ اسلامی و برخی اندیشه‌های رقیب تبیین شود. در تحلیل خاستگاه نظم می‌توان افزون بر نظم قراردادی در اندیشهٔ هابز (ر.ک: باینگانی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵) و نظم اخلاقی در اندیشهٔ دورکیم (نک: بابایی، ۱۳۹۷، ص ۵۵)، بر نظم معنوی نیز از نظرگاه اسلام تأکید کرد که مهندسی آن به دست ولی‌الله است. در تبیین نظم قراردادی گفتنی است توماس هابز در عداد افرادی است که به بررسی نحوهٔ ایجاد نظم اجتماعی پرداخته است. نظر او بر ایجاد و تداوم جامعه و نظم اجتماعی بر اساس «قرارداد اجتماعی» است. از نظرگاه هابز، از سویی انسان موجودی «خودخواه» است و فقط دنبال ارضای امیال و هوس‌های خود است و از دیگر سو، کافی نبودن منابعی که همگان را ارضا کند، باعث رقابت افراد برای رسیدن به منابع می‌شود. پس روابط انسانی مبتنی بر اصل «رقابت» است و زور و فریب مؤثرترین وسیله





برای ارضای امیال و رسیدن به خواسته‌هاست که همه می‌توانند از آن استفاده کنند. بر این اساس، در جامعه عوامل هرج و مرج فراهم می‌شود و کسی هم به خواسته‌اش نمی‌رسد. آخرین راه‌حل هم آوایی انسان‌ها در پدید آوردن یک قرارداد اجتماعی است تا بر اساس آن، نظام جامعه خود را سامان دهند. البته اثبات مدعای هابز سخت و مشکل است؛ زیرا انسان‌ها هیچ‌وقت به طور اختیاری، گرد هم نمی‌آیند تا به امضای قرارداد بپردازند (نک: یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۹). با این گفته معلوم می‌شود سخن توماس هابز اعتبار علمی ندارد.

در تبیین نظم اخلاقی دورکیمی نیز باید گفت از منظر وی، «نظم اخلاقی» عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی است و آن دربردارنده مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر روابط اجتماعی است. دورکیم برای تبیین نظریه خویش، جوامع را به دو نوع هم‌بستگی مکانیکی و هم‌بستگی ارگانیکی دسته‌بندی می‌کند. در جامعه‌ای با هم‌بستگی مکانیکی، میان افراد آن از نظر مهارت‌ها شباهت وجود دارد و همان، عامل هم‌بستگی و در نتیجه سبب حفظ نظم اجتماعی می‌شود؛ زیرا چنانچه یک جامعه برخی از افراد خود را از دست بدهد، هیچ خللی پیش نمی‌آید؛ اما در جامعه‌ای با هم‌بستگی ارگانیکی، تنوع تخصص‌ها و تفاوت در مهارت‌ها وجود دارد. همین تنوع سبب وابستگی متقابل است و ثمره آن حفظ نظم است. در تبیین نظم از نظر دورکیم نکته کلیدی آن است که جامعه، به‌ویژه جامعه اندام‌وار، از هنجارهایی برخوردار است که از طریق فرایندهای گوناگون جامعه‌پذیری آنها را به اشخاص می‌آموزد و اشخاص به درونی کردن آن می‌پردازند و با برقراری نظم درونی به طور طبیعی، نظم بیرونی نیز ممکن و محقق می‌شود. به همین دلیل، دورکیم بیشتر بر نظم اخلاقی تأکید می‌کند. از این جهت باید گفت همانند نظریه هابز در نظریه دورکیم نیز جامعه خود را بر افراد تحمیل می‌کند (نک: یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، صص ۵۰-۵۱).

اما بر اساس نظم معنوی در نظرگاه اسلام، هر چیزی در خلقت قدر و اندازه‌ای دارد (نک: قمر، ۱۲؛ سبا، ۱۸؛ عبس، ۱۹؛ اعلیٰ، ۲-۳). همچنین روایت «رحم الله امرأ عرف قدره و لم يتعد طوره» (جیلانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۲) و روایت «العالم من عرف قدره و كفى بالمرء جهلا

ان لا يعرف قدره» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۹، خ ۱۰۳) و آیات و روایات همگون، هر فرد و جامعه‌ای در مسیر زندگی خود باید بر این اندازه‌ها و حدود خود مراقبت، و در قلمرو اندازه‌هایش حرکت کند. خاستگاه نظم فقط بین انسان‌ها نیست؛ بلکه نظم انسان ریشه در همراهی انسان با نظام آفرینش و تکوین دارد. نظم معنوی برخلاف نظم قراردادی و نظم اخلاقی، «نظمی است برآمده از معنویت بین انسان و خدا که در روابط انسانی بازتاب می‌یابد و روابط اجتماعی را بسامان می‌کند. عشق مشترک انسانی به حقیقتی برتر، باعث نظم و انسجام اجتماعی می‌شود و اختلافات اجتماعی را برطرف می‌کند. نمونه‌های نظم معنوی و تفاوت‌های عینی آن با نظم‌های قراردادی و قانونی را می‌توان در تشکلات و فعالیت‌های بسیجی، در نهادهای انقلابی، در هیئت‌های حسینی و مهم‌تر از آن، در نظم اعجاز‌برانگیز راهپیمایی اربعین مشاهده کرد. البته در این قبیل از نظم‌های معنوی، وجود شخصیت‌های کاریزماست که سهم و نقشی تعیین‌کننده در صورت‌بندی نظم معنوی-اجتماعی دارند که نمونه آن را در محوریت شخص رسول خدا ﷺ در مدینه‌النبی و سهم حسین بن علی علیه السلام در تاریخ تشیع در تشکیل جوامع و انجمن‌های حسینی می‌توان مشاهده کرد» (نک: بابایی، ۱۳۹۷، صص ۵۵-۵۸).

برخلاف عشق فرویدی که بین انسان و انسان است و محدود، اخلاق‌گریز و ناسازگار با قواعد تمدنی است، در عشق معنوی، عشق انسان به حقایق برین است که نه فقط رابطه میان انسان و خدا را سامان می‌دهد؛ بلکه به رابطه میان انسان‌هایی که همه در حال تجربه مودت و محبت مشترک هستند نیز نظم می‌بخشد و سبب می‌شود آدمی خود را فدای دیگران کند و حق آنها را بر خود مقدم دارد. وجود زهد و بی‌توجهی به دنیا در این نوع از نظم، یکی از ریشه‌های انتظام‌بخشی است. هر اندازه تجربه معنوی و حس معنویت در انسان بیش‌تر شود، مناسبات وجودی او با عوالم غیرمادی بیش‌تر و رغبت و طمع او در این دنیا کم‌تر می‌شود، و بی‌طمعی در دنیا عامل کنترل بر خورد‌های اجتماعی است (نک: بابایی، ۱۳۹۷، صص ۵۶-۵۷). با روشن شدن ماهیت نظم معنوی از نظرگاه اسلام، گفتنی است این نظم کلان در دو سطح تکوین و تشریح نمود پیدا می‌کند که غایت و هدف آن ایجاد سلسله مراتب نظام اجتماعی برای برقراری تمدنی مبتنی بر





حدود و حقوق است تا به رشد و تکامل همه‌جانبه منتهی شود، و امام با اشراف کامل به همه‌ساحت‌های نظم، ساختارهای منسجمی را برای رسیدن به نظام مطلوب شکل می‌دهد.

حال اگر این ساختارها بر اساس علم و عمل امام که الهی و باعصمت است به وجود آید، از جهت اینکه متقن و مورد اعتماد است از تمدن‌های دیگر متمایز می‌شود؛ زیرا وجود علم و فعل انسان در ساخت و مدیریت تمدن ضروری است و اگر تمدنی بر اساس علم و فعل امام که الهی و معصوم است به وجود آید، از آنجا که منشأ الهی دارد، هم در ابتدای تأسیس یک تمدن اطمینان‌بخش و مستحکم است و هم در تداوم آن متقن و مورد اعتماد است؛ اما وقتی تمدنی به واسطه علم غیر الهی و فعل خطاپذیر ساخته و اداره می‌شود، در هیچ بُعدی به صورت مطلق مورد اعتماد نیست؛ زیرا عصمتی نیست و این یعنی گناه و اشتباه در آن راه دارد که یک تمدن را با مشکل مواجه می‌سازد؛ اما در جایی که علم و عمل مصون از خطا وجود دارد به جهت خصیصه الهی بودن دارای اتقان و استحکام حداکثری است و همچون علوم تحصیلی بشری نیست که چه در قواعد و مبانی و چه در مسائل و مباحث خود، دچار خدشه و تزلزل شود و توسط دانشمندان همان رشته یا رشته‌های دیگر نقد و رد شود و قرار تئوریک نداشته باشد یا با علوم دیگر در تهافت و ناسازگاری قرار گیرد.

همچنین افعال معصوم در صورت‌بندی تمدنی مثل افعال انسان‌های عادی نیست که آسیب‌ها و عوارض پر شمار جبران‌ناپذیری داشته باشد و امکانات را هدر دهد و فرصت‌سوزی کند و باعث بی‌اعتمادی و ضعف اراده‌ها در قبال وظایف اجتماعی شود؛ زیرا دانش‌مندی امام به علم لدنی و آگاهی او از غیب به واسطه تفضل الهی، توان بسیار بالایی را در طراحی تمدن اسلامی به دست می‌دهد که معطوف به رشد همه‌جانبه انسان در زیست تمدنی می‌گردد و نیز در تدبیر و اداره آن نیز به گونه‌ای اعمال نظر می‌کند که بستر رشد و تعالی انسان در همه ابعاد، از جمله ابعاد معنوی فراهم شود.

به دلیل تأثیر‌گذاری شگرف علم است که در ادبیات معصومان، بر وجود همیشگی حاملان علم و دانش تأکید شده است؛ برای مثال امام علی علیه السلام این وعده را می‌دهد که

پایه‌های علم همچنان باقی خواهد ماند؛ زیرا خدا زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹). در سخن علی علیه السلام حجت‌های حق حتی اگر پنهان باشند، از شئون مختلفی برخوردارند که یکی از آنها آموختن آگاهی‌هایی است که در قالب بینات، کتاب و میزان برای مردم نازل شده است و امام مسئول حفظ خط انتقال آگاهی‌هاست (نک: حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۷). از ابوبصیر نیز نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خدا زمین را از اینکه عالمی در آن باشد وانمی‌گذارد؛ عالمی که به هنگام زیاده‌روی مؤمنان، آنان را از مسیر بازگرداند و هنگام کوتاهی کارشان، آن را برایشان به کمال رسانده و بگوید که آن را کامل به کار بگیرید و اگر چنین نبود کار مؤمنان دچار ابهام شده و میان حق و باطل فرق نمی‌گذارند» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳۱).^۱ پس مؤثر اصلی و اساسی در بسامان‌شدن جامعه و انتظام‌یافتن آن علم است، به‌ویژه در ساحت تمدن که نظم پیچیده‌ای لازم دارد و باید علم معصوم پشتیبان آن باشد.

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته این نتیجه به دست می‌آید که هیچ تمدنی محصول جهل و خطا نیست و اگر علم در میان نباشد اساساً تمدنی شکل نمی‌گیرد. انسان به مثابه محور تمدن چنانچه شایستگی‌های مطلوبی همچون علم به مثابه مؤلفه‌های اساسی تمدن و عامل سامان‌یافتگی - و عصمت - که به لوح محفوظ وصل است و ریشه در مصالح و مفاسد واقعی دارد - داشته باشد سبب نظامی فراگیرتر از نظم قراردادی هابز و نظم اخلاقی دور کیم می‌شود و به قوام و نظام برتر تمدنی منجر می‌گردد.

بین علم و نظم رابطه‌ی روشنی وجود دارد و پشتوانه‌ی نظم علم است. به هر اندازه این علم گسترده‌تر و از خطا و خیانت پیراسته‌تر باشد، عیار نظم برآمده از آن نیز بالاتر و در

۱. عن ابی بصیر عن ابی‌عبدالله (ع) انه قال: «ان الله لم يدع الارض الا وفيها عالم يعلم الزيادة والنقصان في الارض فاذا زاد المومنون شيئاً ردهم و اذا نقصه اكمله لهم فقال: خذوه كاملاً و لولا ذلك لالتبس على المومنين امرهم و لم يفرقوا بين الحق و الباطل».



نهایتِ اتقان و درستی است. علم لدنی و انسان مصون از خیانت و اشتباه طوری مقدمات را می‌چیند که بدون فرصت‌سوزی غایت سریع‌تر به دست آید، برخلاف تمدن غیردینی که علمِ پشتوانهٔ نظمِ معصوم نیست و عواقب و آسیب‌های پرشمار و گوناگونی در تأسیس و تداوم آن تمدن دارد. امام معصوم از هر جهت کامل است و همان‌طور که دانش او سبب مدیریتی آگاهانه است، روان او نیز به جهت آرامش ایمانی حاصل از عصمت سبب‌گزینش بهترین شیوهٔ مدیریت در نظام‌سازی خواهد بود. اشراف کامل او با عنایت الهی بر اوضاع جامعه، فهم دقیق نیازها و ظرفیت‌ها کنار زهد و بی‌توجهی به دنیا، یکی از ریشه‌های انتظام‌بخشی همه‌جانبه و مورد اعتماد و عادلانه است.



فهرست منابع

ابن بابویه، محمد بن علی الصدوق، (۱۳۶۲ش)، الخصال، (تصحیح علی اکبر غفاری)، (چاپ اول)، قم: نشر جامعه مدرسین.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۲۰۰۰م). لسان العرب (ج ۱۲). بیروت: دار صادر.

آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

بابایی، حبیب‌الله. (۱۳۹۷). ماهیت نظم تمدنی. فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، ۳(۱۰): صص ۲۳-۷.

بابایی، حبیب‌الله. (۱۳۹۹). تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بابایی، حبیب‌الله. (۱۴۰۱). شاخص‌های تمدن در دو رویکرد عرفی و قدسی. دوفصلنامه پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی، ۲(۳)، صص ۳۳-۶۸. ۱۴۰۰. ۱. ۲. ۹. ۹. ۶۸-۳۳. ۲۰. ۱۰. ۱. ۱. ۳۷۹۵۲۵۳۸. ۱۴۰۰. ۱. ۲. ۹. ۹. ۶۸-۳۳. ۲۰. ۱۰. ۱. ۱. ۳۷۹۵۲۵۳۸. ۱۴۰۰. ۱. ۲. ۹. ۹. ۶۸-۳۳.

باینگانی، بهمن. (۱۳۹۲). بررسی سازوکارهای ایجاد نظم در آثار و اندیشه‌های توماس هابز. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۸(۲۶). صص ۱۱۱-۱۴۲.

بحرانی، ابن میثم. (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۲). فرهنگ شناسی؛ گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن (ج ۲). تهران: قطره.

جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۵ و ۲۶، چاپ اول). تهران: فرهنگ اسلامی.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۶). جستاری در باب تمدن (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جیلانی، محمد بن محمد. (۱۳۸۷). الذریعة إلى حافظ الشریعة (ج ۲، چاپ اول). قم: دار الحدیث.





- حراعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة (ج ۱). بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- حلبی، ابوالصلاح. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). نهج الحق و كشف الصدق. قم: دارالهجرة.
- حمصی رازی، سدیدالدین. (۱۴۱۲ق). المنقذ من التقليد (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- دورانت، ویل. (بی تا). تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن) (مترجم: احمد آرام، ج ۱). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). لغت نامه دهخدا (زیر نظر دکتر محمد معین، ج ۵). تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- رادمنش، عزت الله. (۱۳۵۷). کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن. تهران: قلم.
- رازی، فخرالدین محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۲۱، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۰). امامت در بینش اسلامی (چاپ سوم). قم: بوستان کتاب.
- رهدار، احمد. (۱۳۹۴ «الف»). چیستی تمدن اسلامی. دوفصلنامه اندیشه تمدنی اسلام، ۱(۱)، صص ۹-۱۱.
- رهدار، احمد. (۱۳۹۴ «ب»). ظرفیت سنجی سیاست برای ایجاد تمدن نوین اسلامی. دوفصلنامه اندیشه تمدن اسلامی، ۱(۴۰). صص ۱۶۷-۱۹۳.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (ج ۲، چاپ سوم). بیروت: دارالکتاب العربی.
- شریف رضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه (مصحح: صبحی صالح). (چاپ اول). قم: هجرت.
- صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات (ج ۱، چاپ دوم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۳، چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). الرسائل العشر. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
عروسی حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین (مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی،
ج ۵). قم: اسماعیلیان.

علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۰۷ق). الشافی فی الامامة (ج ۱). تهران: مؤسسه الصادق.
عمید، حسن. (بی تا). فرهنگ عمید (ج ۱). تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
غنوی، امیر؛ غنوی، مریم. (۱۳۹۳). مدیریت از فرادست بر پایه مبانی. فصلنامه مشرق موعود،
۸ (۳۰). صص ۶-۲۱.

قفاری، ناصر بن عبدالله. (۱۴۱۳ق). مسأله التقرب بین اهل السنة والشیعة (ج ۱). بی جا: دار طيبة.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: الاسلامیه.
لاهیجی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). گوهر مراد (چاپ اول). تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
لینتون، رالف. (۱۳۳۷). سیر تمدن (مترجم پرویز مرزبان). تهران: چاپخانه تابان با همکاری
مؤسسه انتشارات فرانکلینس.

مجیدی، اردوان. (۱۴۰۱/۷/۲۷). جوهره و ماهیت تمدن. خبرگزاری فارس: www.farsnews.ir.
مشکانی سیزواری، عباس علی. (۱۳۹۴). ظرفیت های تمدن سازی سیره نبوی. دوفصلنامه اندیشه
تمدنی اسلام، ۱ (۱). صص ۲۳۷-۲۶۳.
مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱۱، چاپ سوم). بیروت:
دارالکتب العلمیه.

معین، محمد. (۱۳۹۱ق). فرهنگ معین (ج ۱، چاپ بیست و هفتم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق «الف»). الاختصاص (چاپ اول). قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق «ب»). اوائل المقالات (چاپ اول). قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق «ج»). تصحیح الاعتقادات. (چاپ اول). قم: المؤتمر العالمی
للشیخ المفید.

الموصلی، عبدالله. (بی تا). حقیقة الشیعة «حتى لانخدع» (چاپ دوم). اسکندریه: دارالایمان.



ویل دورانت. (۱۳۷۰). تاریخ تمدن (مترجم: حمیدعنایت و دیگران، چاپ پنجم). تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

هاشمی، سید علی. (۱۳۹۶). ماهیت علم امام (چاپ اول). قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

یوسفزاده، حسن. (۱۳۸۵). نظم اجتماعی در اسلام. فصلنامه علمی-پژوهشی معرفت، ۱۱(۱۰۳).



References

- Ibn Manẓūr, M. (2000). *Lisān al-ʿArab* (vol. 12). Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Ashouri, D. (1357 AP). *Definitions and the concept of culture*. Tehran: Asia Center for Cultural Documents. [In Persian]
- Babae, H. (1397 AP). The nature of civilizational order. *Strategic studies quarterly*, 3(10), pp. 7-23. [In Persian]
- Babae, H. (1399 AP). *Diversity and civilization in Islamic thought* (1st ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Babae, H. (1401 AP). Criteria of civilization in secular and sacred approaches. *Political studies of new Islamic civilization*, 2(3), 33-68. DOI: 20.1001.1.37952538.1400.1.2.9.9 [In Persian]
- Bayangani, B. (1392 AP). An examination of mechanisms of establishing order in the works and thoughts of Thomas Hobbes. *Journal of crime prevention studies*, 18(26), pp. 111-142. [In Persian]
- Baḥrānī, Ibn Maytham. (1406 AH). *Qawāʿid al-marām fī ʿilm al-kalām*. Qom: Library of Ayatollah Marʿashi. [In Arabic]
- Pahlavan, C. (1382 AP). *Cultural studies: discourses on culture and civilization* (vol. 2). Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Jafari, M.T. (1376 AP). *Translation and exegesis of Nahj al-balagha* (vols. 5, 26, 1st ed.). Tehran: Islamic Culture. [In Persian]
- Group of authors. (1386 AP). *An enquiry concerning civilization* (1st ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Jaylānī, N. (1387 AP). *Al-Dharʿa ilā ḥāfiẓ al-sharʿa* (vol. 2, 1st ed.). Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Ḥurr al-ʿĀmilī, M. (1425 AH). *Ithbāt al-hudāt* (vol. 1). Beirut: al-Aʿlamī Institute. [In Arabic]
- Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ. (1404 AH). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥ. (1414 AH). *Nahj al-ḥaqq wa-kashf al-ṣidq*. Qom: Dār al-Hijra. [In Arabic]



- Ḥimmiṣī al-Rāzī, S. (1412 AH). *Al-Munqidh min al-taqlīd* (vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Durant, W. (n.d.). *History of Civilization: Our Oriental Heritage* (vol. 1, A. Aram, trans.). Tehran: Elmi-Farhangi Publications. [In Persian]
- Dehkhoda, A.A. (1341 AP). *Dehkhoda dictionary* (vol. 5, M. Moein, ed.). Tehran: Golshan. [In Persian]
- Radmanesh, E. (1357 AP). *Outlines of Ibn Khaldūn's views regarding philosophy, history, and civilization*. Tehran: Ghalam. [In Persian]
- Rāzī, F. (1420 AH). *Mafātīḥ al-ghayb* (vol. 21, 3rd ed.). Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-ʿArabī. [In Arabic]
- Rabbani Golpayegani, A. (1390 AP). *Imamate in the Islamic perspective* (3rd ed.). Qom: Boostan-e Ketab. [In Persian]
- Rahdar, A. (1394a AP). Nature of Islamic civilization. *Islamic civilizational thought*, 1(1), pp. 9-11. [In Persian]
- Rahdar, A. (1394b AP). A study of the capacity of politics for establishing a new Islamic civilization. *Islamic civilizational thought*, 1(40), pp. 167-193. [In Persian]
- Zamakhsharī, M. (1407 AH). *Al-Kashshāf ʿan ḥaqāʾiq ghawāmiḍ al-tanzīl* (vol. 2, 3rd ed.). Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. [In Arabic]
- Sharīf al-Raḍī, M. (1414 AH). *Nahj al-balāgha* (1st ed., S. Salih, ed.). Qom: Hejrat. [In Arabic]
- Şaffār, M. (1404 AH). *Başāʾir al-darajāt* (vol. 1, 2nd ed.). Qom: Library of Ayatollah Marʿashi. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (1417 AH). *Al-Mizān fī tafsīr al-Qurʾān* (vol. 13, 5th ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (n.d.). *Al-Rasāʾil al-ʿashr*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- ʿArūsī al-Ḥuwayzī, ʿA. (1415 AH). *Tafsīr nūr al-thaqalayn* (S. H. Rasouli Mahallati, ed., vol. 5). Qom: Esmailian. [In Arabic]
- ʿAlam al-Hudā, S. M. (1407 AH). *Al-Shāfiʿī fī al-imāna* (vol. 1). Tehran: Al-Sadiq Institute. [In Arabic]



- Amid, H. (n.d.). *Amid dictionary* (vol. 1). Tehran: Javidan. [In Persian]
- Ghanavi, A.; Ghanavi, M. (1393 AP). Upstream management based on principles. *Mashriq maw'ūd*, 8(30), pp. 6-21. [In Persian]
- Qaffārī, N. (1413 AH). *The problem of proximity between Sunnis and Shias* (vol. 1). N.p.: Dār Ṭayyiba. [In Arabic]
- Kulaynī, M. (1407 AH). *Al-Kāfī* (vol. 1, 4th ed.). Tehran: al-Islāmiyya. [In Arabic]
- Lāhijī, 'A. (1372 AP). *Gawhar-i murād* (1st ed.). Tehran: Ministry of Islamic Guidance and Culture. [In Persian]
- Linton, R. (1337 AP). *Development of civilization* (P. Marzban, trans.). Tehran: Taban and Franglis. [In Persian]
- Majīdī, A. (1401 AP). Essence and nature of civilization. Fars News Agency. www.farsnews.ir [In Persian]
- Meshkani Sabzevari, A. A. (1394 AP). The capacities of the Prophetic tradition for constructing a civilization. *Islamic civilizational thought*, 1(1), pp. 237-263. [In Persian]
- Mostafavi, H. (1430 AH). *Al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm* (vol. 11, 3rd ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. [In Arabic]
- Moein, M. (1391 AH). *Moein dictionary* (vol. 1, 27th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mufīd, M. (1413a AH). *Al-Ikhtisās* (1st ed.). Qom: Shaykh Mufid World Conference. [In Arabic]
- Mufīd, M. (1413b AH). *Taṣḥīḥ al-i'tiqādāt* (1st ed.). Qom: Shaykh Mufid World Conference. [In Arabic]
- Mufīd, M. (1413c AH). *Awā'il al-maqālāt* (1st ed.). Qom: Shaykh Mufid World Conference. [In Arabic]
- Mūṣilī, 'A. (n.d.). *The truth about Shiism lest we are deceived* (2nd ed.). Alexandria, Egypt: Dār al-Īmān. [In Arabic]



- Durant, W. (1370 AP). *History of civilization* (5th ed., H. Enayat, et al., trans.).
Tehran: Islamic Revolution Education. [In Persian]
- Hashemi, S. A. (1396 AP). *The nature of the Imam's knowledge* (1st ed.). Qom:
Imam Khomeini Institute. [In Persian]
- Yousefzadeh, H. (1385 AP). Social order in Islam. *Knowledge*, 11(103). [In
Persian]



نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره اول (پیاپی ۱۱۳)، بهار ۱۴۰۳